

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و پنجم ۹۸ / ۱۰ / ۰۸

موضوع: مصدر تشریح معارف دین؛ صحابه یا اهل بیت (۲۰)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

آقای «عابدینی» می گوید در دعای فرج، (اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ) خطاب ما با خدا است، ولی در ادامه صحبت از ائمه مطرح می شود و این صحیح نیست. نباید کسی دیگر را همراه خداوند قرار دهیم.

پاسخ:

پس شما چرا در نماز «السلام عليك ايها النبي» را می گوید؟ مگر خطاب شما با خدا نیست!

(إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)

(پروردگارا!) تنها تو را می پرستیم؛ و تنها از تو یاری می جوئیم.

سوره فاتحه (۱): آیه ۵

«اللهم صلي على محمد وال محمد»؛ «السلام عليك ايها النبي» این خودش نقض حرفهای خودش است. می گوید در وقتی که ما با خدا حرف می زنیم با غیر خدا حرف زدن خلاف ادب است! ایشان عبارت «السلام عليك» را در نماز می گوید یا نمی گوید؟ یا مثل وهابی هاست که جدیداً به جای «السلام عليك ايها النبي» می گویند: «السلام على النبي»!! یعنی «عليك» را در نماز حذف کردند!!

ایشان درباره «انت المستعان» می‌گوید: توسل به ائمه با این عبارت نمی‌سازد. در «انت المستعان» تقدیم «انت» به «المستعان» دلیل بر حصر است و «علیک المعول» تقدیم «علیک» بر «معول» حصر است؛ من دارم ریز به ریز حرفهایش را دنبال می‌کنم. حالا ما در جلسه مناظره تلاش کردیم که بحث مؤدبانه باشد، احترام ایشان حفظ بشود؛ ولی ظاهر قضیه این است که ایشان صلاحیت این که محترمانه با ایشان حرف بزنیم ندارد. یعنی من به این نتیجه رسیدم.

البته ببینید حرفی که دارد می‌زند حرف درستی است. در دعا دارد «وانت المستعان»، نمی‌خواهد بگوید: «المستعان انت!» یا می‌گوید: «وعلیک المعول» که تقدیم «علیک» به «المعول» دلیل بر حصر است، در آن هیچ شکی نیست. مثل: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)

سؤال ما از ایشان است که (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)؛ «وعلیک المعول» را با (وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ) می‌خواهد چه کار کند؟ «الصبر والصلاة» الله است یا غیر الله است؟

مگر نمی‌گوید: (إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)؛ یا «علیک المعول»؛ قرآن می‌گوید: (وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ)؛ استعانت به صبر و صلوات بجوید! «صلاة» همین ارکان مخصوصه است که من انجام می‌دهم. قرآن می‌گوید به این استعانت بجوید. یا - نستجیر بالله - بگوئیم «صلاة» الله است، و شامل (إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)؛ هم است یا بگوئیم غیر الله است.

نمی‌دانم من فرمایش آقای خوبی را به شما نشان دادم یا نه؟ از ایشان سوال کردند «یا علی ادرکنی»، «یا ابالغوث ادرکنی» آیا اشکال دارد؟ ایشان می‌گوید چه اشکالی دارد؟ مگر يك نفر که غرق می‌شود در حال غرق شدن نمی‌گوید یا فلانی اغثنی!

من برایش نوشتم و تازه حرفش هفت، هشت تا اشکال دارد. ایشان وقتی می‌آید مثلا می‌گوید: خانمم من را در کارها یاری می‌کند. خانم ایشان که به ایشان کمک می‌کند آیا با (إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)، منافات ندارد؟ یا مثلا به

رفیقش می‌گوید: آقا من را یاری کن! آیا این با (إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)، «وعليك المستعان» اشکالی پیدا نمی‌کند؟ این آقایان سوراخ دعا را گم کرده‌اند! ایشان می‌گویند: "از این که به من وهابی بگویند ناراحتم!" آخر وهابی که شاخ و دم ندارد. همین حرفی که ایشان دارد می‌زند، عین همین حرف را وهابی‌ها دارند می‌زنند!

احتمالا ما همین امروز این فایل را که در جواب ایشان نوشتیم را منتشر کنیم، شما ببینید این فرمایش آقای «خویی» است، از ایشان سوال کردند:

«ما حکم قول: أدرکنا یا علي، ویا أبا الغيث أغثنا وغير ذلك؟»

آقای «خویی» پاسخ داده است:

«قول القائل: أدرکنا یا علي لا مانع منه وهو يقصد التوسل به إلى الله، وهل هناك مانع من قول الغريق أو

الحريق ومن إليهما حين يستغيث بمن ينقذه فيقول: يا فلان أنقذني؟!»

طرف در حال غرق شدن است، یا در حال سوختن است می‌گوید: فلانی به دادم برس! به فریادم برس، آیا این اشکال دارد؟

بعد می‌گوید:

«وهناك آية في القرآن الكريم تؤيد ذلك، وهي قوله تعالى: (ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم، جاؤوك

فاستغفروا الله، واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما) صدق الله العلي العظيم»

آقای «شیخ جواد تبریزی رضوان الله تعالى علیه»:

«یضاف إلى جوابه (قدس سره): ويزاد على ذلك قوله تعالى: (وابتغوا إليه الوسيلة)»

صراط النجاة في أجوبة الاستفتاءات؛ لسماحة آية العظمى أستاذ الفقهاء والمجتهدين السيد أبو القاسم

الخنوي (قدس سره)، مع تعليقات و ملحق لسماحة آية الله العظمى الميرزا الشيخ جواد التبريزي؛ ج ٣،

ص ٣١٨

من برای ایشان نوشتم: آیا شما وقتی از دکتر می‌خواهید بیماری شما را بهبود ببخشد و یا از همسرتان و فرزندان و یا دوستان می‌خواهید در کارهای روزمره و یا کارهای علمی به شما کمک کند، آیا این‌ها استعانت از غیر خدا نیست؟

یا فرد گرفتاری از شما بخواهد او را کمک کنید و مشکل او را بر طرف سازید، مخالف «وانت المستعان» نیست؟

آیا موارد این‌چنینی را شما شرك می‌دانید؟ پس در این صورت دیگر موحدی در جهان نخواهید یافت!

محکم تر از ایمان من ایمان نبود

کفری چو منی گزاف و آسان نبود

پس در همه دهر یک مسلمان نبود

در دهر چو من یکی و آن هم کافر

اگر بنا باشد این‌ها کفر باشد، و کمک خواستن از دیگران و استعانت از دیگران شرك باشد؛ پس ما در دنیا دیگر مسلمان موحدی نداریم، همه مشرک هستند.

نوشتم: شما از این‌که کسی به شما وهابی بگوید خیلی ناراحت می‌شوید؛ ولی در مناظره هم گفتم «ابن تیمیه» هم قائل به شأن نزول آیات است. شما ناراحت شدید و داستان خیلی نادرست حمام و... را که با جایگاه علمی شما و حضور اساتید در جلسه منافات داشت مطرح فرمودید. وقتی که ایشان این داستان را مطرح کرد همه مبهوت ماندند!

من نوشتم: شما داستان حمام و... که با جایگاه علمی شما و حضور اساتید حاضر منافات داشت مطرح کردید؛ ولی چه فرقی است میان این عقیده باطل شما که «یا محمد یا علی ادرکنی» را شرك می‌دانید و با عقیده وهابیت که می‌گویند «یا علی و یا حسین» گفتن شرك است؟

«اللجنة افتاء سعودی» در پاسخ به استفتاء در رابطه با شیعیان که یا علی و یا حسن و یا حسین می‌گویند نوشته است:

« إذا كان الواقع كما ذكرت من دعائهم»

اگر واقعاً دعای شیعیان اینگونه باشد که گفتی

«علیا والحسن والحسین ونحوهم فهم مشرکون شرکا أكبر یخرج من ملة الإسلام، فلا یحل أن نزوجهم المسلمات، ولا یحل لنا أن نتزوج من نسائهم، ولا یحل لنا أن نأکل من ذبائحهم»

فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء؛ احمد بن عبدالرزاق الدویش؛ ج ۲، ص ۲۶۴

من تصویر این فتوا را هم گذاشته‌ام تا چیزی به ذهنش نرسد. این هم فتوای ۱۶۶۱ است.

آقای «عابدینی» در چند جای این نوشته خود، حرفهای شبیه به حرفهای وهابی‌ها دارد! در قسمت ده می‌گوید: "این دعا يك جا خطاب به خدا «انت المستعان» باز «وعلیك المعول» دارد و ناگاه می‌گوید ای محمد! ای علی! ما را کفایت کن." در خاطرات حج قسمت سی می‌گوید: " این عبارات توسط بعضی از جاهلان در آن دعا جعل شده و با عقائد شیعه نمی‌سازد؛ ولی با جهالت چه می‌شود کرد؟"

در خاطرات حج قسمت چهل و سه دارد: "در ایام حج دو بار «حدیث کساء و عظم البلاء» را خواندند. خلاصه فرهنگ مردم را رشد نداد بلکه بر جهالت‌شان افزود، دعای الهی عظم البلاء سندش ضعیف است احتمال می‌دهیم اصلش درست بوده است - این که سندش ضعیف است و اصلش درست بوده معلوم نیست منظورش

چیست؟ - و غالیان عبارت یا محمد یا علی تا یا صاحب الزمان را افزوده باشند؛ بنابراین می‌گوییم اصلا این دعا را نخوانید و اگر کسی اصرار بر خواندن داشت می‌گوییم حداقل اشکالش را حل کن و این چند جمله را نخوان." من تقریبا ده، دوازده تا سوال برای ایشان طرح کردم، گفتم آیا معتقد هستید که گفتن یا محمد و یا علی دعای غیر الله است؟ که ایشان تقریبا این‌طور از حرفش در می‌آید. می‌گوید کلمه یا محمد یا علی دعای غیر الله است مثلا در نماز ما داریم با خدا حرف می‌زنیم يك دفعه بیاییم با غیر خدا حرف بزنیم.

پرسش:

(وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)

و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید!

سوره مائده (۵): آیه ۳۵

همه این‌ها را حل می‌کند.

پاسخ:

ایشان می‌گویند وسیله منکر این است، وسیله یعنی اینکه ما معرفت‌مان را نسبت به ائمه بالا ببریم، وسیله این نیست که آن را واسطه قرار بدهیم. ایشان وسیله را این‌طوری معنا می‌کند. متأسفانه عقیده ایشان خیلی فاسد است. من در پایان این‌طوری به نظر رسید و برایش نوشتم: "با توجه به این تفکر اصلا تدریس شما اشکال شرعی دارد، تألیف شما اشکال شرعی دارد، اصلا لباس روحانی پوشیدن شما شبهه شرعی دارد. شما بروید يك شغل آزادی انتخاب کنید و کاری به این کارها نداشته باشید. شیعه هم نیاز ندارد که شما بیایید برای شیعه دلسوزی بکنید!"

یعنی آمده همه جا را بهم ریخته، شما اگر جزوه ایشان را بخوانید، همین جزوه‌ای را که خودش به من داده است، از اول تا آخر صفحه‌ای نیست که خلاف نظر فقهای شیعه و ائمه نباشد. یعنی ما صفحه‌ای پیدا نکردیم که این طور نباشد.

خود ایشان هم، جزوه‌اش را به من داد. ایشان ده، پانزده جلد کتاب هم دارد، چند تا مقاله هم دارد. و این جزوه‌ای را که به ما داده بود دارد کتاب می‌کند. من متأسفم که خود «حوزه علمیه اصفهان» چرا از همان روزهای اولی که ایشان این انحرافات را داشت مطرح می‌کرد، یک جلسه علمی با ایشان نگذاشتند. اگر واقعا بر می‌گردد خیلی بهتر! و اگر بر نمی‌گردد دیگر این کشور که بی‌در و پیکر نیست که هرکسی بیاید افکار جوان‌ها را بخواهد با این شبهات منحرف بکند.

پرسش:

شما نشستی با اساتید «اصفهان» داشتید؟

پاسخ:

اساتید «اصفهان» دو سه مرتبه این‌جا آمدند و گفتند شبهاتی که ایشان مطرح می‌کند ما بلد نیستیم جواب بدهیم!! البته ایشان یک سری حرف‌هایی دارد مثل این که می‌گوید: امام صادق نمی‌دانست امام بعد از خودش چه کسی است! و تصور می‌کرد که امام بعد از خودش «اسماعیل» است!! یعنی اگر ما در انتها و مغز حرفش برویم اصلا بوی ارتداد از آن می‌آید. این افتراء به معصوم است. من به ایشان گفتم شما دلیل و روایت ضعیفی دارید و یا ندارید؟

وهابی‌ها هم همچنین حرف نمی‌زنند، وهابی‌ها این حرف را خیلی مؤدبانه می‌گویند. ایشان دارد می‌گوید: امام هادی نمی‌دانست امام بعد از خودش چه کسی است! تصور می‌کرد که «سید محمد» امام بعد از ایشان است!!

من گفتم: آقا شما دلیل و حتی يك روایت ضعیف برای این حرف تان دارید؟ می‌گویید: صحابه می‌آمدند سوال می‌کردند آیا امام شما هستید یا نه؟ اگر امامت ائمه برای همه روشن بود دیگر این سوال معنا نداشت!

گفتم: آقا امام صادق چهار هزار شاگرد داشت، ده تا پانزده نفر از آن‌ها هم خبر نداشتند، آیا این جایی را خراب می‌کند؟ گفتم: این جواب من هم نیست، این جواب «شیخ مفید» و «شیخ صدوق» است که هزار سال قبل این را جواب داده‌اند. شبهه‌ای هم که شما الان مطرح می‌کنید، شبهه امروز نیست شبهه‌ای است که هزار و چهار صد سال قبل، «زیدیه» این شبهه را مطرح کردند. این چیز جدیدی نیست آقا آمده چنین و چنان می‌کند.

فرض آمدند سوال کردند، فشاری که بر ائمه (علیهم السلام) برای نشر حقایق یا معرفی خودشان بود، به خاطر حفظ جان خودشان و شیعیان بود. اضافه ما تمام این روایت‌ها را تک تک بررسی کردیم. کلاً از ۴ تا صحابه این حرفها نقل شده است. یک: «هشام ابن سالم»، دو: «مؤمن الطاق»، سه: «ابو بصیر»، چهار: «زراره»!

آیا از این چهار هزار شاگرد امام صادق، یعنی ما بخواهیم قضاوت بکنیم همین ۴ نفر آمدند نسبت به امام کاظم (سلام الله علیه) علم نداشت نمی‌دانستند بعد از امام صادق، امام کاظم است، یعنی دیگر کل این قانده به هم ریخت که ائمه و صحابه خبر نداشتند آن هم سنداً تمام روایاتش ضعیف است!!

فقط یک روایت صحیح ما داریم آن هم برای «ابن بابویه» است که از امام صادق (سلام الله علیه) نقل می‌کند وقتی «اسماعیل» از دنیا رفت به امام کاظم فرمود:

«أَحَدٌ لِلَّهِ شُكْرًا فَقَدْ أَحَدَتْ فِيكَ أَمْرًا»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۳۲۶، بَابُ الْإِشَارَةِ وَ النَّصِّ عَلَى أَبِي

مُحَمَّدٍ (عليه السلام) ح ۴

فرمود: خدا را شکر کن که با مرگ «اسماعیل»، خدای عالم امری برای تو احداث کرد! «أُحْدِثَ فِيكَ أَمْرًا» را همه معنا کردند

تمام بزرگان ما ۱۴۰۰ سال پیش این عبارت را معنا کردند که یک عده داشتند شبهه وارد می‌کردند که امام بعد از امام صادق «اسماعیل» است. امام صادق به امام کاظم فرمود خدا را شکر کن با مرگ «اسماعیل» این شبهه را خدای عالم از جلوی پای تو برداشت.

معنای «أَحْدِثَ لِلَّهِ شُكْرًا» یعنی بنا بود «اسماعیل» امام بشود حالا با مرگ او امامت به تو منتقل شد؟ آخر کدام احمقی می‌آید همچنین معنا می‌کند؟ این‌ها یک سری چیزهای شیطانی است.

(وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيَجَادِلُوكُمْ)

و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند، تا با شما به مجادله برخیزند!

سوره انعام (۶): آیه ۱۲۱

آدم نمی‌داند این را چه کار بکند؟ یا این‌ها سواد ندارند که باید بگوییم این شخص آدم فاضلی است، آدم بی‌سوادی نیست. البته تمام بحث‌های حوزوی را با نوار خوانده؛ یعنی استاد ندیده و خودش می‌گوید و در سایتش هم است که معمولاً با سی دی و نوار ایشان گوش کرده؛ امیرالمؤمنین دارد:

«الْعِلْمُ لَا يَحْضُرُ إِلَّا بِخَمْسَةِ أَشْيَاءَ : أَوَّلُهَا بَكْتَرَةُ السُّؤَالِ، وَالثَّانِي بِكْتَرَةِ الْإِسْتِغَالِ، وَالثَّلَاثُ بِتَطْهِيرِ الْأَفْعَالِ،

وَالرَّابِعُ بِخِدْمَةِ الرُّجَالِ، وَالخَامِسُ بِاسْتِعَانَةِ ذِي الْجَلَالِ»

العلم والحكمة في الكتاب والسنة؛ محمد الريشهري؛ تحقيق مؤسسة دار الحديث الثقافية، ص ۲۶۲

چهارم آن: «بخدمة الرجال» است، وقتی انسان بخوهد با نوار آخوند بشود، آخوند نواری بهتر از این نخواهد شد! وقتی آدم سر درس می‌آید مبحثی را استاد مطرح می‌کند، اشکالی به ذهن آدم می‌آید مطرح می‌کند، یا کسان دیگر اشکال می‌کنند این بحث برو برگردی که در درس‌ها است از خود درس فایده‌اش خیلی بیشتر است. شاید درس را آقایان بروند مطالعه کنند پیدا کنند؛ ولی شبهه‌ای که یک آقای می‌آید مطرح می‌کند و استاد جواب می‌دهد، این را دیگر نمی‌توانند جایی پیدا کنند.

«حضرت امام» (رضوان الله تعالی علیه) در «مسجد سلماسی» درس می‌گفت، بعضی روزها که شاگردان اشکال نمی‌کردند، ایشان می‌گفت: ما درس مرحوم «شیخ عبدالکریم حائری» که می‌رفتیم وقتی در یک درسی اشکال نمی‌کردند، مرحوم «حائری» می‌گفت: امروز درس ما روضه خوانی شد، ما فقط روضه خواندیم، ولی کسی اشکالی برای ما نکرد. درسی که اشکالی در آن نشود واقعاً روضه خوانی و سخنرانی می‌شود!!

در هر صورت...

اینجا امام صادق به امام کاظم می‌فرماید: «أَحَدِثْ لِلَّهِ شُكْرًا فَقَدْ أُحْدِثَ فِيكَ أَمْرًا» یعنی این شبهه‌ای که مطرح شده بود بعضی‌ها داشتند شک می‌کردند و ذهن بعضی از شیعه‌ها را داشتند متزلزل می‌کردند، خدای عالم این شبهه را با مرگ «اسماعیل» بر طرف کرد! این یک نعمتی برای تو شد؛ یعنی خدای عالم با مرگ «اسماعیل» امامت تو را برای همه واضح و روشن کرد. حتی برای مستشکلین و برای آنان که شبهه داشتند و تصور می‌کردند که امام بعد از من «اسماعیل» است با مرگ «اسماعیل» خدای عالم همچنین چیزی را حادث کرد!

«أَحْدَثَ» یعنی چیز جدیدی اتفاق افتاد. و در عبارت «أَحْدَثَ اللَّهُ لَكَ أَمْرًا» کلمه «امر» مطلق است و در هر کجا یک مصداقی می‌تواند پیدا بکند. واژه «امر» معادل کلمه «چیز» است که ما می‌گوییم. این قضیه واضح و روشن است.

شاید ما بیش از ۳۰ روایت داریم که آقا امام صادق (سلام الله علیه) «اسماعیل» را مذمت می‌کند می‌کند می‌گوید:

«إِنَّ إِسْمَاعِيلَ لَيْسَ مِنِّي كَأَنَّ مِنْ أَبِي»

الغیبة (للنعمانی)؛ نویسنده: ابن اَبی زینب، محمد بن ابراهیم، ۳۶۰ ق؛ محقق / مصحح: غفاری، علی

اکبر؛ نشر صدوق، تهران ۱۳۹۷ ق، ص ۳۲۵

در زمان حیات امام کاظم و حیات «اسماعیل»، بیش از ۳۰ روایت در مذمت «اسماعیل» داریم که تو لیاقت امامت نداری. به افراد می‌گوید امام بعد از من امام کاظم است؛ یعنی ما نزدیک ۷۰ یا ۸۰ روایت در امامت امام کاظم داریم. نزدیک ۳۴-۳۵ تایش امامت امام کاظم در حین طفولیتش است؛ در گهواره است، ۵ ساله است، یا غلام است؛ با این تعابیر!

ظاهراً معلوم می‌شود «زیدیه» در زمان امام صادق خیلی قوی وارد شده بودند، که شما شیعه‌ها بعد از امام صادق، امام کاظم را امام می‌دانید و ... این را آورده بودند، همین عقیده‌ای که این آقا دارد مطرح می‌کند که خود ائمه نمی‌دانند امام بعد از خودشان چه کسی است! یعنی دنبال این بودند که امامت امام صادق را زیر سوال ببرند امامت امام باقر را زیر سوال ببرند.

پرسش:

خود «اسماعیل» هم ادعا به امامت خودش داشت یا نه؟

پاسخ:

ادعای «اسماعیل» را من جای ندیدم. روایت‌هایی که ما بررسی کردیم الان در ذهنم نیست که «اسماعیل» ادعا کند که من بعد از امام صادق امام هستم؛ چون «اسماعیل» در زمان امام صادق از دنیا رفت.

عجیب هم است، «اسماعیل» که از دنیا می‌رود امام صادق حدود هفتاد تا از صحابه را جمع می‌کند، می‌گوید شاهد باشید «اسماعیل» مُرد! حضرت کفن را کنار می‌زند می‌گوید ببینید «اسماعیل» مُرد! دفن می‌کند می‌گوید شاهد باشید که «اسماعیل» مُرد.

همه این‌ها نشان می‌دهد بر این‌که این شبهه در زمان امام صادق خیلی قوی مطرح بوده؛ آن وقت ما بیاییم همین‌طوری بنشینیم یک فکر شیطانی در ذهن‌مان بیاوریم!

من در مناظره هم گفتم: آقای «عابدینی»! فقط شما دقت کن که فردای قیامت پیش حضرت زهرا چه جواب می‌خواهی بدهی؟ وقتی شما می‌گویی ما یک روایت صحیح نداریم که آیه اکمال درباره حضرت امیر است؛ شما نه روایت‌ها را دیدید و نه بررسی سندی کردید، گوشه‌خانه و حجره نشستید آن وقت می‌گویید ما یک روایت صحیح هم نداریم!!

پرسش:

این نشست و مناظره شما، اثری هم بر او گذاشته یا نه؟

پاسخ:

با توجه به دو تا چیزی که من از ایشان دیدم؛ همین نوار صوتی که ایشان پخش کرده، یک پیامی علیه من در سایتش گذاشته بود که البته آن را حذف کرد بعد از صحبتی که با او داشتیم؛ ولی صفحات کتابش را حذف نکرده و در بیانیه "ای کاشی" اش که ۱۸ تا "ای کاش" گفته؛ من احساس می‌کنم که حرفهای ما هیچ اثری نکرده است!!

با توجه به سه تا چیزی که ما از ایشان دیدیم، من از ایشان نا امید شدم، من احساس می‌کنم ایشان خودش هم نیست، افرادی دور و برش هستند که دارند یک مقداری تحریکش می‌کنند. مثلاً ایشان پیام صوتی برای من

فرستاده می‌گوید: "ظاهراً شما طرفدار جناح راست هستید و «اصولگرا» هستید!! ولی من طرفدار آقای «منتظری» هستم،" ظاهر غیر از این دیگر چیزی نماند برای ما پیدا کند!

من پیام دادم گفتم: والله من قبل از انقلاب و بعد از انقلاب کاری به این جناح‌ها نداشتم. همیشه هم در رسم گفتم که طلبه باید فوق جناح باشد، یک آقای می‌گفت ما دو تا جبهه در جامعه داریم: یا انقلابی یا ضد انقلابی؛ دیگر ما راست و چپ و «اصولگرا» و «اصلاح طلب» و ... نداریم. اگر «اصولگرا» کار خوب کرد می‌گوییم دستش درد نکند. اگر «اصلاح طلب» کار خوب کرد می‌گوییم دستش درد نکند. هر کدامشان کار بد کردند از نظر ما هم بد است.

مگر «احمدی‌نژاد» و طرفدارهایش «اصولگرا» نبودند این همه حوزه، علیه او برخاست؟! ملاک، «اصولگرا» و «اصلاح طلب» نیست. این که ایشان از کجا استنباط کرده که ما جزو «اصولگراها» هستیم و «اصلاح طلب» نیستیم، نمی‌دانم!

پرسش:

اصولاً علما دو دسته هستند: یا ارزشی هستند که دنبال جهد و اجتهاد هستند یا ضد ارزشی هستند و دنبال لجاجت و لجبازی هستند.

پاسخ:

بله، این هم نکته خیلی خوبی است. نکته خیلی قشنگی است.

آغاز بحث...

ما دیروز در رابطه با قضیه این که اهل بیت (علیهم السلام) مصدر تشریح هستند یا غیر اهل بیت؛ گفتیم یکی از بهترین راههای اثبات این قضیه، بحث حدیث «ثقلین» است که در «صحاح» اهل سنت هم آمده است و در حد متواتر هم آمده است. البته در کتب شیعه هم آمده است آن را هم عرض می‌کنم!

نکته اول را از «ابن حجر هیثمی» نقل می‌کنیم. عرض کردم اهل سنت دو نفر به اسم «ابن حجر» دارند، «ابن حجر عسقلانی»، و «ابن حجر هیثمی»! «ابن حجر عسقلانی» عمدتاً در کار فقه و رجال بوده و صاحب کتاب‌های متعددی از جمله «تهذیب التهذیب»، «شرحی بر صحیح بخاری» و... که عمده شهرت «ابن حجر» با «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری» است.

مردی واقعاً مُلا است. شاید از دیگر کسانی که «بخاری» را شرح کردند مثل «قسطلانی» در «ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری»؛ یا «بدر الدین عینی» که شرح کرده، از هر دو مُلاتر و مُتعصب‌تر هم است و خودش هم «شافعی» است.

«بدر الدین عینی»، «حنفی» است؛ ولی با این که «حنفی» است در شرح مطالب بخاری خیلی جاها منصفانه وارد شده و اضافه، توضیحی هم که «بدر الدین عینی» دارد نشان می‌دهد که عبارت «بخاری» را خوب فهمیده و روایات را قشنگ درک کرده و خوب شرح کرده است. «ابن حجر» تصور می‌کرد همه مُلا هستند لذا مُلایی شرح کرده است. ولی «بدر الدین عینی» نه، طوری شرح کرده که یک فرد عادی که یک نیمچه سواد داشته باشد عبارت‌هایش را می‌فهمد.

«ابن حجر هیثمی»، «شافعی» است ولی از این «شافعی»‌هایی است که تقریباً «صوفی مسلک» است و نسبت به شیعه یک مقداری ارادتش کم است. همین کتاب «الصواعق المحرقة» را هم در حقیقت در رد عقائد شیعه نوشته است.

ایشان می‌گویند: من شنیدم در «مکه» و اطراف «مکه» تعدادی از جوان‌های ما دارند جذب مذهب شیعه می‌شوند و لذا من این کتاب را نوشتم که این جوان‌های ما مرتد و شیعه نشوند؛ با این حال خیلی از روایاتی که دیگران در رابطه با امیرالمؤمنین نیاورده بودند ایشان این‌ها را آورده است.

ایشان در کتاب «الصواعق المحرقة» یک تعبیر زیبایی دارد می‌گویند:

«أن لحديث التمسك بذلك طرقا كثيرة وردت عن نيف وعشرين صحابيا»

«نیف» یعنی خرده‌ای، می‌گویند: از بیست و خرده‌ای صحابی «حدیث ثقلین» آمده؛

«ومر له طرق مبسوطة في حادي عشر الشبه»

در شبهه حادی عشر آوردیم!

«وفي بعض تلك الطرق انه قال ذلك بحجة الوداع بعرة وفي أخرى أنه قاله بالمدينة في مرضه»

در «حجة الوداع»، «حدیث ثقلین» را گفته در «عرفه» مطرح کرده در «مدینه» پیغمبر در آخرین

بیماری‌اش «حدیث ثقلین» را مطرح کرده!

«وقد امتلأت الحجرة بأصحابه»

در حالی که خانه حضرت مملو از صحابه بود آن‌جا بحث «ثقلین» را مطرح کرد.

«وفي أخرى أنه قال ذلك بغدير خم وفي أخرى أنه قاله لما قام خطيبا بعد انصرافه من الطائف كما مر»

الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة؛ اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن علي

ابن حجر الهيتمي الوفاة: ٩٧٣هـ، دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م، الطبعة:

الأولى، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ج ٢، ص ٤٤٠

می گوید حضرت این حدیث را در غدیر هم مطرح کرد و بعد از «فتح مکه» که به «طائف» برای دعوت به اسلام رفته بود، هنگامی که حضرت خواست از «طائف» برگردد آن جا هم «حدیث ثقلین» را مطرح کرده.

من این تعبیر را فقط در عبارت «ابن حجر مکی» دیدم که در موارد متعددی که رسول اکرم بحث «ثقلین» را مطرح کرده ایشان آورده ولی متأسفانه این تعبیری که ایشان دارد: «قاله بالمدينة في مرضه وقد امتلأت الحجرة بأصحابه»؛ این را دیگران نیاوردند و ایشان هم فقط به صورت کلی مطرح کرده است. این که آیا حضرت در آخرین لحظات زندگی اش بحث اهل بیت را مطرح کرد یا مطرح نکرد؟ فقط قضیه «حدیث قرطاس» آوردند. همچنین «البانی» در کتاب «صحيح سنن ترمذی» می گوید: رسول الله در «عرفه» همان «حجة الوداع» خطبه ای را خواند فرمود:

«إني قد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا»

با «لن» نفی ابد آورده.

«كتاب الله وعترتي أهل بيتي»

صحيح وضعيف سنن الترمذی، المؤلف: محمد ناصر الدين الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، مصدر الكتاب:

برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة

بالإسكندرية، ج ٨، ٢٨٦، ح ٣٧٨٦

بعد ایشان در پاورقی می گوید روایت صحیح است.

در عبارت دیگر دارد:

« إني تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدي أحدهما أعظم من الآخر كتاب الله حبل ممدود من

السماء إلى الأرض وعترتي أهل بيتي ولن يتفرقا حتى يردا علي الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما »

صحيح وضعيف سنن الترمذي، المؤلف: محمد ناصر الدين الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، مصدر الكتاب:
برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة
بالإسكندرية، ج ٨، ٢٨٨، ح ٣٧٨٨

همچنين «عقد الفريد» اثر «ابن عبد ربه» آورده می‌گوید حضرت در خطبه عيد قربان - اين غير از «عرفه» است
و برای «منا» است - در آن جا حضرت فرمود:

«فإني قد تركت فيكم ما إن أخذتم به لم تضلوا بعده كتاب الله وأهل بيتي»

العقد الفريد؛ اسم المؤلف: احمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسي الوفاة: ٣٢٨هـ، دار النشر: دار إحياء
التراث العربي - بيروت / لبنان - ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م، الطبعة: الثالثة، ج ٤، ص ٥٥

که البته این را در دیگر کتاب‌های اهل سنت می‌گویند: «کتاب الله وسنتی» که این‌ها مهم نیست مهم این‌جا
است عزیزان دقت کنند، «تفتازانی» متوفای ٧٩٣ از قهرمانان کلام اهل سنت است در «شرح مقاصد» - هم
کتاب «مقاصد» نوشته خودش است و هم «شرح مقاصد» نوشته خودش است - می‌گوید:

«ألا يرى أنه قرنهم بكتاب الله»

آیا دیده نمی‌شود مردم نمی‌بینند توجه ندارند نبی مکرم، اهل بیت را قرین کتاب خودش قرار داده
است؟

قرین کتاب قرار داده معنایش چه است؟ ما دنبال این می‌گردیم:

«في كون التمسك بهما منقذا من الضلالة»

اگر کسی به قرآن و اهل بیت تمسک کند از ضلالت نجات پیدا می‌کند.

بعد ایشان می‌گوید:

«ولا معنى للتمسك بالكتاب إلا الأخذ بما فيه من العلم والهداية»

معنای این‌که می‌گوییم به قرآن تمسک کنید یعنی از علوم قرآن و از هدایت قرآن استفاده کنید!

«فكذا في العترة»

همین‌طور عترت!

شرح المقاصد في علم الكلام؛ اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني الوفاة:

۷۹۱هـ، دار النشر: دار المعارف النعمانية - باكستان - ۱۴۰۱هـ - ۱۹۸۱م، الطبعة: الأولى، ج ۲، ص ۳۰۳

این‌جا ایشان دو تا کلمه آورده: «الأخذ بما فيه من العلم»؛ این بحث مرجعیت علمی قرآن و اهل‌بیت. و کلمه

دوم: «والهداية» هدایه دو دسته می‌شود. یک هدایه برای احکام است که مسئله طهارت و نجاست و حیض و

نفاس و حج و امثال این‌ها است. یک دفعه هدایت الهی است در مسائل سیاسی، مسائل اقتصادی و مسائل

دیگر است. کلمه «الهداية» از بابت

(وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند؛

سوره انبیاء (۲۱): آیه ۷۳

است. کلمه (يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا) بعد از (وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً) آمده؛ ما کاری به هدایتش نداریم ما الان دنبال این هستیم

که آیا رسول اکرم، صحابه را مرجعیت علمی به عنوان مصدر تشریح برای ما قرار داده یا اهل‌بیت را؟ ما فعلاً

دنبال این هستیم. مسائل سیاسی (يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا) و ... آنها یک بحث جدایی است آن در بحث امامت مطرح می‌شود.

آقای «مناوی» که آدم تقریباً نیمه منصفی است و «فیض القدیر» را خوب شرح کرده و خیلی از روایاتی که دیگران تضعیف کردند، ایشان تصحیح کرده؛ ولی به قولی حقیقت را بخواهد بگوید خیلی از چیزها را باید از دست بدهد به همین خاطر نمی‌گوید.

«فیض القدیر» شرح جامع صغیر است. «الجامع الصغیر» اثر «سیوطی» است و «فیض القدیر» اثر «مناوی» متوفای ۱۰۳۱ است. ایشان حدیث «ثقلین» را مطرح می‌کند می‌گوید: پیغمبر فرمود:

«إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي... لن يفترقا»

«لن يفترقا» یعنی چه؟

«لن يفترقا أي الكتاب والعترة أي يستمرا (متلازمین) حتی یردا علی الحوض (أي الكوثر يوم القيامة)»

همین که جلسه قبل هم ما اشاره کردیم، قرآن و عترت مستمراً تا حوض کوثر، ملازم یکدیگر هستند. در ادامه می‌گوید:

«زاد في رواية (كهاتين) وأشار بأصبعيه»

پیغمبر گفت همین‌طوری که این دو تا انگشت من قرین هم هستند قرآن و عترت هم همین‌طوری قرین هم هستند.

بعد می‌گوید:

«إني تارك فيكم تلويح»

«تلویح» یعنی اشاره!

«بل تصریح بأنهما کتوأمین»

بلکه تصریح دارد که این‌ها مثل دو قلو هستند

«خلفهما»

پیغمبر این دو تا را جانشین خودش قرار داده است.

«و وصی أمته بحسن معاملتهما وإیثار حقهما علی أنفسهم واستمساک بهما فی الدین»

پیغمبر فرموده که در دین به قرآن و عترت من تمسک کنید!

بعد می‌گوید:

«هذا الخبر يفهم وجود من يكون أهلاً للتمسك به من أهل البيت والعترة الطاهرة في كل زمن إلى قيام

الساعة»

عرض کردم حدیث «ثقلین» یکی از قوی‌ترین دلیل وجود حضرت ولیعصر (ارواحنا فداه) است؛ ولذا می‌گوید تا قیام قیامت حتماً باید در کنار قرآن، یکی از عترت هم باشد، و این غیر از عقیده شیعه دوازده امامی با هیچ یک از عقائد مسلمان‌ها چه شیعه چه سنی نمی‌سازد. شما از «زیدیه» سوال کنید عترتی که در کنار قرآن چیست؟ ندارند.

یا از «اسماعیلیه» سوال کنید یا از سنی‌ها سوال کنید هیچ کدام ندارند! جز با عقیده شیعه‌ای که معتقد به وجود مقدس حضرت ولیعصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) هست، سازگاری ندارد.

بعد می‌گوید:

«حتى يتوجه الحث المذكور»

پیغمبر که مردم را تحریک و تشویق کرده است

«إلى التمسك به كما أن الكتاب كذلك»

یعنی در هر زمانی تا قیامت یک نفر از اهل بیت باید باشد که مردم به او تمسک بکنند همان طوری که

قرآن برای تمسک هست!

فیض القدير شرح الجامع الصغير، اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوي الوفاة: ١٠٣١ هـ، دار النشر: المكتبة

التجارية الكبرى - مصر - ١٣٥٦هـ، الطبعة: الأولى، ج ٣، ص ١٥

خیلی عبارت قشنگی است، دوستان اگر بررسی بکنند شاید بیش از این پیدا بکنند؛ ولی به قولی می‌گویند در خانه کس است یک حرف بس است. همین اندازه کافی است.

حالا اینکه مراد از «عترت» چیست؛ شاید من یک بحث کوتاهی داشته باشم که آیا نبی مکرم عترت را معین کرده یا معین نکرده؟ «اهل بیته» در آیه تطهیر آمده، ببینیم اهل بیت چه کسانی هستند؟

در ذهنم است یک زمان من شمردم ٧١ یا ٧٢ روایت در کتب اهل سنت آمده که پیغمبر فرموده مراد از اهل بیت من، علی، فاطمه، حسن و حسین هستیم؛ یعنی در زمان نزول آیه این را فرموده که اهل بیت ما هستیم، ثابت شد که اینها اهل بیت هستند.

بعد پیغمبر در روایات متعدد دیگر فرمود: اهل بیت من دوازده نفر هستند، که مقام امامت دارند. یا از ائمه (علیهم السلام) از آقا امام سجاد (سلام الله علیه) هم داریم که خیلی عجیب است؛ یعنی خدا بخواهد حجت را

تمام بکند از زبان دشمن‌ترین دشمن شیعه بیان می‌کند!

«ابن کثیر دمشقی سلفی» شاگرد «ابن تیمیه» قضیه ورود اسرا به «شام» را مطرح می‌کند می‌گوید وقتی آن‌جا آمدند یک نفر مرد شامی آمد جلو شروع کرد شماتت کردن و ... حضرت فرمود آیا قرآن خوانده ای؟ گفت: بله! فرمود: آیا این آیه را خوانده ای؟

(إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا)

خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۳۳

گفت چه ارتباطی به شما دارد؟ امام سجاد فرمود: اهل بیت در این آیه ما هستیم. دقت کنید که امام سجاد در زمان نزول آیه نیست؛ ولی به آیه استدلال می‌کند بر این که ما جزو اهل بیت هستیم. آن هم چه کسی نقل کند؟ «ابن کثیر دمشقی» ضد اهل بیت و ضد شیعه!

ببینید در لابه‌لای احادیث این‌ها را آدم می‌بیند، من احساس می‌کنم خدای عالم برای همه حتی برای آن جوان وهابی هم حجتش را دارد تمام می‌کند، که اگر دنبال حجت می‌گردید این حجت است. دنبال چراغ می‌گردید این چراغ، روشن کن در تاریکی نمان! از ائمه دیگر هم الی ماشاء الله داریم.

ان شاء الله عبارت «ذهبی» را من می‌آورم دوستان دقت بکنند. «ذهبی» کسی است که «سخاوی» می‌گوید:

«وفی استنادنا شیء من النصب»

می‌گوید یک شعبه‌ای از نصب ناصبی در استاد ما بوده؛ ولی به ائمه که می‌رسد به قدری زیبا و عالی حرف زده که من معتقدم این عبارت «ذهبی» را باید با «ذهب» بنویسید و زیر شیشه میزتان داشته باشید و عبارت‌هایش را دقیق حفظ کنید.

ایشان از حضرت امیر شروع می‌کند تا امام عسکری و حضرت ولی‌عصر می‌گوید این‌ها از نظر علم، سرآمد عصرشان بودند، از نظر تقوا و از نظر ورع چه بودند و تک تک می‌آورد:

«فمولانا الامام علي من الخلفاء الراشدين المشهود لهم بالجنة رضي الله عنه نجبه اشد الحب»

«وابناه الحسن والحسين فسبوا رسول الله وسيدا شباب اهل الجنة لو استخلفا لكانا اهلا لذلك»

«وزين العابدين كبير القدر من سادة العلماء العاملين يصلح للامامة وله نظراء وغيره أكثر فتوى منه
واكثر رواية»

«وكذلك ابنه أبو جعفر الباقر سيد امام فقيه يصلح للخلافة»

«وكذا ولده جعفر الصادق كبير الشان من ائمة العلم كان اولى بالامر»

«وكان ولده موسى كبير القدر جيد العلم اولى بالخلافة»

سير أعلام النبلاء؛ اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨، دار
النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم

العرقسوسي، ج ١٣، ص ١٢٠

«والسلام عليكم ورحمة الله»